

۲۰۱۸/۱۰/۴

کانديد اکاډيسين سيستاني

شاه امان الله دركسوت يك خطيب برجسته مسلمان

خطبه های نماز شاه امان الله، در روزهای جمعه و عید

بیانگراوج فهم او بر امور دین اسلام است!

(قسمت دوم و آخر)



نویسنده مقاله



اعلیحضرت شاه امان الله

خطبه شاه در نماز جمعه پغمان به اشتراک بیش از یک هزار نفر

اعضای لویه جرگه و ماموین خدماتی آن جرگه

داکتر سید عبدالله کاظم مینویسد: «اعلیحضرت شاه امان الله غازی در مواقع لازم از جمله در روزها عید و جمعه خود شان به امامت نماز می پرداختند و خطبه ها را با فصاحت و بلاغت کلام بدون کاغذ و یادداشت بیان می فرمودند. به احتفال لویه جرگه که آغاز آن در روزهای عید اضحی مصادف بود، شاه در سلام خانه ارگ کابل به امامت نماز عید پرداختند، چنانچه در خطبه نماز بیانیة مفصل ایراد کردند و نیز حینیکه جهت اشتراک در لویه جرگه به پغمان تشریف بردند، بروز جمعه بازم امامت نماز را بعهده گرفتند و در خطبه اول و دوم قبل از نماز چنین فرمودند:

خطبه اولی نماز جمعه در پغمان

الحمد لله رب العلمین ۛ نشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و نشهد ان سیدنا و مولانا محمد عبده و رسوله ۛ صلی الله تعالی علیه و علی اله و اصحابه اجمعین ۛ
 اما بعد: ای برادران و عزیزانم! خدای را شکر گذاریم که ما را در دین اسلام حیات داشته و باز پیغمبر ما که پیغمبر آخر زمان و شفاعت گر همه عاصیان است، میباشند.
 اگر ما بخواهیم که در جنت برویم، رفتن آن بدست خود ماست، زیرا که اگر ما افعال شایسته مطابق شریعت (احمدیه) نمودیم، در آخرت به بهترین جنت ها خواهیم بود، چرا جنت از مسلمانان است، کسی دیگر بغیر از اسلام در آن حق ندارد.
 همه تان میدانید که نماز از طرف خالق ما بالای ما فرض گردیده اگر ما این امر خدای خود را که اول ترین و مهمترین فرایض شمرده میشود، بجا بیاریم در آخرت و دنیا با عزت با شرف خواهیم بود. عرض میکنم بر نماز های خود قرار احکام خداوندی بکمال جدت و پافشاری تا بتوانید، پابند باشید، چرا اول چیزیکه خداوند در روز آخرت از ما میپرسد، نماز خواهد بود.
 روز محشر که جان گداز بود اولین پرسش از نماز بود

دیانو شمیره: له 1 تر 7

افغان جرمن آنلاين تاسو په درنښت همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ magalat@afghan-german.de يادښت: دليکني د ليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خیر و لولئ

بنابراین سبب، در نماز خود سست نباشید. امید میکنم که در تمام احکام خداوندی و ایجابات شریعت احمدی همه شما فعال و بیدار و جدی باشید. حتی اگر شما فقط بنماز خود پابند بوده او را همیشه در پنج وقت بخوانید، نه در دنیا و نه در آخرت پیش کسی خجالت خواهید کشید.

اگر کسی تا حال بنماز خود پابندی نداشته باشد و یا بترتیب نخوانده امید میکنم که از دربار خالق خود معافی گذشته را خواسته بصدق دل ازان تائب [خواهان توبه] شود. چون خدای ما مهربان است امید که قرار آیه (توبو الی الله توبه نصوحا) اگر از دل و جان صاحب حسرت و خجالت و امیدوار مغفرت خداوند باشیم، بر گناهان ما قلم عفو کشیده میشود و در آینده تا بتوانید در پابندی نماز خویش زیاده تر کوشش ورزید، اگر شما حقیقتاً خواهان ترقی و برتری باشید پس در تعلیم و تعلم آموختن علوم و فنون زیاده بر زیاده بکوشید. امروز که ما شما علماء و فضلا را بنظر عزت و احترام مینگریم، تماماً از برکت علم است، باید بیش از پیش در تحصیل آن بکوشید.

هر کسیکه خیال و آرزوی خشنودی و رضای الهی و شناسائی خداوندی را داشته باشد، بیواسطه علم بر مقصد خود کامیاب نخواهد شد. گویا نجات آخرت ما علم است. آیا نمی بینید و خجالت نمیکشید از آن اشخاصیکه نسبت به ما و شما عالم و صاحب کمال و عزت و اجلال هستند بر ما فخر ها میکنند. حقیقتاً برای شان نظر بدین ایجابات محیرالعقول که به آسمان و زیر بحر میروند و مسافت بسیار بعید زمین را بکمال مسارعت [باسرعت] طی میکنند ماشینها، توپها، تفنگها، صنعتها، حرفتها و غیره اختراعات عجیب و غریب را در معرض اجراء می آورند، میزبید که بر ما تنبها فخر کنند. باین لحاظ باید تا جان داریم در پی بدست آوردن همچو یک نعمت عظمی که این ترقیات را موجب است از دل و جان کوشیده تا جائیکه میتوانیم علم بیاموزیم. علم است که خداوند را بما می شناساند.

علم است که ما را موفق بحفاظت اسلام و شریعت، وطن و مملکت میسازد. علم است که نه تنها عزت و حرمت اسلامی ما را ادامه بلکه ما را برای مدافعه دشمنان و تعرض بر اعدای [دشمنان] مان مقتدر میدارد. علم است که نسبت بدان پیغمبر ما میفرماید، علم گم کرده مسلمانان است باید که در پی تحصیل آن بهر جائیکه باشد، بکوشید. دین ما گاهی بما اینچنین تعلیم نمیدهد که علاوه بر علوم اخروی در مفاد دنیوی خود نکوشیم. دین ما ابداً اجازه نمیدهد که قوت و آلات قاتله دست دشمنان ما بوده آنها را بر علیه ما استعمال کرده و ما ازان محروم باشیم. شخصیکه علم ندارد گویا در دین و دنیا ذلیل و خوار خواهد بود. از برای خدا علم بیاموزید تا خدا را بخوبی بشناسید چرا که (بی علم نتوان خدا را شناخت).

حکومت شما و من عاجز کوشش ها کردیم و مکتب ها از برای تحصیل علم جهت اولاد های شما ملت تشکیل دادیم پس چرا کاهلی مینمائید و در اخذ تعلیم تنبلی می ورزید. عناد و خصومتی را که دشمن های شما در دلهای تان می اندازد که در مکاتب شما علم دنیا جاریست، کاملاً غلط است (الحمد لله) همه شما عاقل و صاحب فهم اید و خوب میدانید که فقط علم دنیا بمدارس ما جریان ندارد بلکه تعلیمات دینی و مسائل اخروی و عقائد اسلامی در آنها بکمال خوبی و درستی تعلیم داده میشود، چنانچه حالا معلومات دینی عموم طلبه صنف ابتدائیه سائر مکاتب ما نسبت بطبقه عامه بعضی علمای عصر حاضر کمتر خواهد بود و ما علوم اخروی و فنون دنیوی را ازین جهت یکجا در مکاتب خویش جاری داشته ایم که ما در دین و دنیا کار داریم و دشمنهای ما فقط در دنیا و از آخرت محروم و بی نصیب اند.

امروز دشمن های ما به آسمان و بزیر زمین که فکر و خیال از دیدن و شنیدن آن مقصر [کوتاه] است، پرواز و رفتار دارند. بدا بر حال فلاکت ما اسلام در گنج گم نامی و بدنامی خزیده بر خلاف فرموده خدا و پیغمبر خود که (و اعدولهم ما اسطعتم من قوة و من رباط الخیل...الایه)، دست دشمن های خود را بر سر خود دراز مینمائیم.

محض جهت حفاظت دین مقدس اسلامی و ترویج شریعت غرای نبوی و اعلائی کلمته الله بر همه ما

ساخته دین مبین خود را منور و روشن میساخت، چراغ کفر را خاموش میگردانید. اما باین لحاظ درین موضوع از روحانیت، عصمت و عظمت خود کار نگرفت و هر چه بزور شمشیر و سعی و کوشش خود در ترویج دین اسلام کوشید تا تعلیم جدت و فعالیت و مقاومت را به امت خویش آموختانده آنها را بعیش پرستی و تنبلی تشویق نمودند.

اگر چه امیدواریم، وعده که خالق بی نیاز ما با ما کرده در آخرت در جنت خواهیم بود و بقدر گناه و نافرمانی که از اوامرش کرده باشیم در دوزخ خواهیم سوخت اما در خاتمه اطمینان داریم که در جنت میرویم، لکن از لطف خداوندی آرزو داریم که در روز محشر بشفاعت پیغمبر خود از تمام گناهان مغفور و در بهترین جنتها برویم.

عرض آخرین من چنین است که ما و شما باید کوشش کنیم و جان خود را فدای دین سازیم، خونهای خود را در راه او بریزانیم تا آن چیزهای را که دشمنان از ما سلب نموده اند به فدا کردن سر خود از او شان باز گیریم. مسلمانی که صادق و در اسلامیت خویش محکم و پایند باشد، گاهی در راه خدمت اسلام تنبلی و کاهلی نمیکند، اگرچه بداند که در میان باران گله های توپ و تفنگ باشد زیرا میداند که بی اجل مرگ نیست. (والله) اگر خودم در میان آتش تفنگ باشم، گاهی خوف و هراس را به دل خود جا نمیدهم. میدانم تا زمانی که اجلم نرسیده باشد یکقدری برایم ضرر و نقصانی عاید نخواهد شد، چنانچه آیه شریفه مبارکه است که (اذا جاء اجل الخ)

ای برادران بیایید که کوشش کنیم و سعی نمائیم تا در مقاصد دین و دنیوی خود ها کامیاب باشیم. ما مسلمانها هم برای آخرت خود کار میکنیم و هم برای دنیای خود. بغیر اسلام دیگران بکار دنیا مشغولیت داشته، الله تعالی از آخرت بی نصیب شان کرده و هر ترقی و بهبودی که است فقط در دنیا برای شان داده است. والله جگرم کباب گردیده سینه خود را چاک کرده میگویم از برای خدا ای عالم اسلام چه شد شما را که بخواب غفلت غنوده و چه پیش آمد شما را که به کنج کسالت خموده اید، آن عالم اسلام چه شد که همیشه دشمن خود را مغلوب میساخت؟ آن عالم اسلام کجا شد که ممالک اعداء خود را بزور سوته مفتوح میگردانید؟ که امروز نسبت بعالم اسلام یک بیوه زن شرف و عزت دارد؟ (درین موقع قطرات اشک از چشمان شاه ترشح نموده گل عارضش را آبیاری مینمود)

از برای خدا و رسول خدا! دست اتفاق و اتحاد را با یکدیگر بدهید که دشمنان تان در پی انهدام و خرابی شما همیشه جاهدانه میکوشند. بیایید تا به پیش خدای خود عرض کنیم، ای خدا! تو دیده بودی آن اسلام را که در اوج ترقی و تعالی عروج داشت و لئوی زیبایی اسلامیت را بر دوش همت خود بر روی عالم پر افراشت و دشمنان خود را از هیبت و سطوت اسلامی در لرزه می انداخت، از برکت روحانیت حضرت رسول مقبولت مجدداً باز آن اتحاد و اتفاق، فعالیت و شجاعت، هیبت و سطوت را نصیب این باز ماندگان بیچاره اسلامی عطا و مرحمت و کرامت فرما، مخصوص قوم افغان را در دین و دنیا سرخرو و کامیاب گردان. اللهم ربنا اتنا فی الدنيا حسنة و فی الآخرة حسنة الایه.

ارشادات اعلیحضرت بعد خطبه ثانی:

إله العالمینا! برای عالم اسلام خصوصاً برای قوم افغان ترقیهای را که تو میدانی نصیب بگردانی. بحضور برادران خود عرض میکنم که بیدار شوید اگر چه الحمد لله این جوش و خروش را که در بین عالم اسلام میبینم، امید وار میشوم که بیدار خواهند بود.

خدایا به دربار تو امیدواریم که کسی از بارگاہت بی نیاز باز نگشته، کسیکه بی نصیب از حضورت گردیده شیطان است، ما را در آخرت پیش خودت و آنحضرت سرخ رو و با عزت بداری، دعا میکنیم که برادر های ترکی و دولت ایران، ترکستانیها، هندیها، مسلمانان چینائی و عموم ملت اسلامیه را که در هر نقطه دنیا باشند، در دین و دنیا با عزت و با شرف و نیکنام بداری. الهی بحرمت حضرت رسولت عالم اسلام را ازین حال فلاکت و پریشانی بکشی [بیرون کنید]، علی الخصوص قوم افغان را و من عاجز را که خدمتگار دین مبین سید المرسلین میباشم توفیق خدمت عطا کنی، تا در راه اسلام یک خدمت شایان تقدیر ابراز نمائیم و عسکر افغانستان را همیشه مظفر و کامیاب داشته باشی و

سرش را پیش دشمن خم نگردانی و همیشه نوک برچه شانرا بنوک چشم دشمنان لاله سان بداری. بارک الله لنا و لکم الخ.» (داکتر کاظم، مجموعه بیانات شاه امان الله غازی (قسمت دوم)، افغان جرمن آنالین، 18 اگست 2018)

نتیجه:

منظور از بازتاب این دو خطبه پرمحتوا و پرجاذبه اعلیحضرت شاه امان الله غازی این است تا نشان داده باشیم که غازی امان الله یک شاه با تمام معنا مسلمان و در اصول و فروع دین اسلام ورود داشت و در باره اسلام و پیام عدالت شعار آن و از امر بالمعروف و نهی از منکر و هدایات و احکام قرآن کاملاً آگاه بود. و پیوسته مردم را در پرتو ارشادات اسلام به اتحاد و اتفاق و تحصیل علم و دانش رهنمونی میکرد.

شاه امان الله که شخصی پرمطالعه و با دانش بود، بسیار ناراحت از این بود که چرا در میان ملل اسلامی بجای اتفاق، اینقدر بی اتفاقی رایج است و میگفت: «والله جگرم کباب گردیده سینه خود را چاک کرده میگویم از برای خدا ای عالم اسلام چه شد شما را که بخواب غفلت غنوده و چه پیش آمد شما را که به کنج کسالت خموده اید، آن عالم اسلام چه شد که همیشه دشمن خود را مغلوب میساخت؟» «از برای خدا و رسول خدا! دست اتفاق و اتحاد را با یکدیگر بدهید که دشمنان تان در پی انهدام و خرابی شما همیشه جاهدانه میکوشند.»

شاه همچنان از اهمیت علم و منزلت عالم میگوید و شرط خدا شناسی را بسته به علم و دانش انسانها میداند و میفرماید: **(که بی علم نتوان خدا را شناخت!)** و علاوه میکند: "امروز که ما شما علماء و فضلا را بنظر عزت و احترام مینگریم، تماماً از برکت علم است. علم است که خداوند را بما می شناساند. علم است که ما را موفق بحفاظت اسلام و شریعت، وطن و مملکت میسازد. علم است که نه تنها عزت و حرمت اسلامی ما را ادامه بلکه ما را برای مدافعه دشمنان و تعرض بر اعدای [دشمنان] مان مقتدر میدارد."

هدف شاه از تمجید و تائید علم و اهمیت آن، تشویق مردم به فراگرفتن علم و سواد و فرستادن اطفال و کودکان شان برای کسب علوم در مکتب است. چون بدون علم نمیتوان گامی در راه ترقی و تعالی کشور برداشت و در میان ملل جای مناسبی داشت.

شاه فریاد میکند: «از برای خدا چرا اولاد های خود را در مکاتب داخل نمیکند و در مقابل اینهمه زحمات و دلسوزی حکومت خویش، شما چرا تنبلی و کاهلی نموده بر حیات و زندگانی آینده پسران خویش حسرت نمیخورید و دلسوزی نمیکند که بی علم، جاهل و بی کمال میمانند. (والله) اگر شما بمکاتب نرفتید، خود را بدست خود خراب مینمائید."

شاه در روز اعلام استقلال کشور نیز خطاب به حضار در قصر زرافشان کابل گفته بود: "ای ملت! به خاطر وطن و به خاطر خدا در کسب علم تلاش کنید، زیرا تنها از طریق علم است که می توان به کامیابی های دینی و دنیوی دست یافت. یک شخص بی علم نمی تواند خدا را بشناسد."

منظور شاه از واسطه ساختن "روی خدا" به اعضای لویه جرگه، تشویق و ترغیب دینی مردم به فرستادن فرزندان شان به مکاتب و مدارس بود که از سوی دولت در سراسر کشور تاسیس شده بود و در آنها هم علوم دینی و هم علوم دنیوی مثل سایر کشورهای اسلامی تدریس میشد. در اینجا باید از آنهایی که شاه امان الله را کافر میگویند، بپرسیم که یک چنین خطبه جامع و آگاهی دهنده از امیری را نشان بدهند که او را «خادم دین رسول الله» لقب داده بودند. متأسفانه بجای یک شاه ترقیخواه کسی قرار گرفت که هم از سواد بی بهره بود و هم شهرت خوبی نداشت. او حبیب الله معروف به بچه سقو، مردی راهزن و دشمن علم و معرفت بود. به اولین نطق آن «خادم»!

دین رسول الله» توجه کنید:

«مه [من] اوضای [اوضاع] کفر و بی دینی و لاتیگری [کفر] حکومت سابقه ره [را] دیده، و برای خدمت دین رسول الله کمر جهاده بسته کدم [کردم] تا شما بیدار را [برادرها را] از کفر و لاتی گری نجات بتم [بدهم]. مه باد ازی [بعد از این] پیسه بیت الماله به تعمیر و متب [مکتب] خرج نخات کدم، همه ره به عسکر خود میتم [میدهم] که چای و قند و پلو بخورن، و به ملا ها میتم که عبادت کنن، مه مالیه صفایی و ماسول [محصول] گمرک نمیگیرم و همه ره بخشیدم و دیگه مه پاچای [پادشاه] شماستم و شما ریت [رعیت] مه [من] می باشین، برین [بروید] باد ازی [بعد از این] همیشه سات خوده تیر کنین [وقت خود را خوش بگذرانید]، مرغ بازی، بودنه بازی کنین، و ترنگ تانه [وقت تان را] خوش بگذرانین.» (معی الدین انیس کتاب بحران و نجات، ص 87، حمزه یاسر، افغان جرمن آنلاین، ۲۰۱۶/۸/۴)

بچه سقو با همه نادانی و بیسوادی خود، شاهی را به کفر و لاتی گری [لارد نمایی] متهم میکند که جماعت های هزار نفری (مشمتمل بر ملا و مولوی و پیر و شیخ و مرشد و مرید) را پیش نمازی میداد؟ وما دو نمونه از خطابه های نماز او را در سطور قبل آوردیم، درحالی که بچه سقو خودش حتی وضو گرفتن و نماز خواندن را هم یاد نداشت.

کسانی که مایل باشند بدانند که شاه امان الله چقدر دین اسلام فهم و دانش داشت و در سخنرانی تا چه حد توانا و ماهر و در بیان مقاصد خود چقدر غاور و مسلط بود و چقدر به اعتلای افغانستان عشق داشت، می باید یک بار سخنان او را در ختم مجلس لویه جرگه به ارتباط شورش منگل که هنوز شورش برهبری ملای لنگ ادامه داشت، (در بخش سیزدهم مجموعه ارشادات و بیانات شاه در لویه جرگه ۱۳۰۳) بخوانند. همچنان سخنان شاه در عدم پذیرفتن القاب امیر المومنین و سیف الملک والدین و تولواک و غیره یکی از بهترین بخش های این مجموعه در بخش چهاردهم است که انسان را سخت تحت تاثیر خود قرار میدهد.

امید است این مجموعه مقالات پرمحتوا، بزودی بزبور طبع آراسته گردد و نیز روزی فرا رسد که برای شناخت افکار و ایده های ترقیخواهانه شاه امان الله غازی، بخش های از این مجموعه در برنامه های درسی مکاتب گجانیده شوند و درس های وطن دوستی و معارف پروری و خدمت گزاری از روی آن تهیه و به شاگردان تدریس گردد باشد که بدینوسیله حقی را که آن شاه آزادیخواه برگردن ملت افغان دارد، و دشمنان استقلال سالهای زیادی نام او را از کتابهای درسی مکاتب محو ساخته بودند، دوباره احیاء گردد و نسل های جوان این فرزند اصیل وطن و قهرمان واقعی و ملی خود را بنحو شایسته آن بشناسند. یکی از این درسهای عالی و قابل تانید همگان، فرماتی است که داکتر کاظم آن را در پایان بخش پانزدهم مجموعه (ارشادات و بیانات شاه امان الله در لویه جرگه ۱۳۰۳) نقل کرده است. این سند مهم تاریخی از بزرگی منشی، علو همت، وطن پرستی و معارف دوستی شاه امان الله حکایت میکند که تا کنون آن را درجایی نخوانده بودیم. او مینویسد:

«برای حسن ختام این سلسله در اینجا به نشر یک سند تاریخی می پردازم که نشانه ای از وطن دوستی و از خودگذری شاه امان الله غازی است. این سند را محترم آقای نادر نادری که یکی از جوانان با احساس و صادق وطن میباشد و فعلا به حیث رئیس اداره امور ریاست جمهوری کشور ایفای وظیفه مینماید، از بین اوراق گذشته پیدا کرده و آنرا با تصویر اعلیحضرت قاب نموده و در دیوار دفتر خود ارگ ریاست جمهوری آویخته است. من هم میخواهم آنرا در پایان این سلسله درج کنم تا بیشتر به عمق احساس نیک آن بزرگمرد تاریخ کشور پی برد.

متن این فرمان قرار ذیل است:

نمبر وارده ۷۸۸ / فرمان پادشاهی نمبر ۱۰۷



بوکلای ملت عزیزم و مجلس عالی شورای دولت!

عریضه تصویبه شما راجع به تعیین مصارف شخصی و فامیل شاهی که ناشی از احساسات نظیف قدرشناسی و عقیدت مذهبی بر مفکوره صداقت و ارادت بود، بملاحظه پیوست و من این خلوص حرارتناک ملت عزیز خود را که شما زبان عالی ایشانید، با یک جهان تقدیر مقابله میکنم و از خدای متعال رجاء میکنم که مرا به آرزوی های بی سرحد قلبی من که نسبت به ترقی و تعالی و تربیه ملت محبوب خود دارم، کامیاب گرداند.

این اولین بار نیست که شما وکلای ملت عزیزم با ابراز حسارت صادقانه مبادرت میورزید، بلکه قبلاً هم بارها به پیشنهادات صادقانه خود اقدام نموده اید. ولی از آنجائیکه من خود را وقف خدمت وطن و مردم عزیزم نموده ام و همه گونه آسایش شخصی خود را فدای رفاه و اعتالی ملت محبوبم ساخته ام، دروهله اول پیشنهاد این تصمیم قلبی داشتم که پول مصارف شخصی خود را که ازطرف شما تصویب شده بود، به تربیه و تعلیم ملت عزیز برسانم. این است که مبلغ معینه هفت سال مصارف خود را اعانه بوزارت معارف دانسته مخصوص تربیه فرزندان نجیب خود میدانم و هیچ آرزو ندارم که آنرا دوباره بستانم.

دریاب مبلغ سالهای مستقبل نظر به اصرار و التجای شما و مجلس عالی وزراء آنرا بطرزی قبول میفرمایم که درهر سال برای امداد هرکدام از دوایر مملکت خود که لزوم دانستم، اعانه میدهم اینست که مبلغ سال حاضر را برای تکمیل لوایح وزارت جلیله حریبه عطا نمودم. باقی برای خود و کافه رعایای صادق و تمام خدمتگاران حقیقی وطن استمداد خدای مستعان را رجاء مینمایم. ۸ سنبله سنه ۱۳۰۵ش» (امضاء: امیر امان الله)»
دراخیریک باردیگراز زحمت کشی استاد کاظم که گنجینه پربهایی از ارشادات آن شاه دانشمند و سخنور فصیح الکلام را به ما ارزانی داشتند، ابراز امتنان مینمایم.

پایان ۲/۱۰/۱۸۰۲